



سویال دمکراسی صفحه ۹

شانزدهم آذر صفحه ۸

تبریک سال نو ۲۰۲۲ صفحه ۷

تدارک مبارزه مسلحانه حزب در شمال

صفحه آخر

"بسی است" سانسور ارتش دیجیتال در حال  
رشد صلح آفرینا

صفحه آخر

علیه نئولیبرالیسم

صفحه آخر

## آذر ماه، یادآور جانباختگان حزب ما

آذر ماه هر سال برای حزب ما یادآور خاطره و آموزش از رفقای است که در این راه پیمایی طولانی، سخت و بغرنج، بی دریغ جان خود را در خدمت پیروزی طبقه کارگر و آلترناتیو کارگری؛ برای آینده‌ای عاری از ستم و استثمار در راه سوسیالیسم و کمونیسم فدا کرده‌اند. در عین حال یادآوری یک حقیقت سترگ انقلابی است که حزب ما برای مدت طولانی چه در تحت دیکتاتوری رژیم سلطنتی و چه در حاکمیت رژیم اسلامی هیچگاه از پای ننشسته و همچنان استوار برای پیروزی انقلابی طبقه کارگر و کلیه استثمار شوندگان و ستمدیدگان جامعه مبارزه کرده است. ما در اینجا از زندانی‌ها و در بدری‌های رفقای خود که این دو رژیم باعث آن بوده‌اند از جمله

صفحه ۲

## اقدامی پیروزمند در جنبش سراسری معلمان

خواهد ماند. بی شک با توجه به اوضاع در حال تکامل انقلابی گام مهم دیگری است در پیشروی برای فتح قله‌ها، که هنوز کارها مانده‌اند که باید انجام شوند:  
اول - حق گرفتنی است، اما در تاریخ، نمایندگان همه طبقات از آن استفاده کرده‌اند و هرکدام حقوق متفاوتی را طلب می‌کرده‌اند. امروز حاکمیت تا آنجا پیشرفته که خود را نماینده خدا می‌داند و معلمانی را می‌خواهند که سر سپرده و مدافع حق حاکمیت اسلامی وارزش‌های آن باشد. در نتیجه باید دقیق‌تر تعریف شود و معلوم شود حق معلمان در این برهه از زمان چیست. بخصوص اینکه هنگامی که صحبت از گرفتن حق می‌شود، مجبوریم به چگونگی آن هم پاسخ بدهیم.

صفحه ۲

آموزگاران، دانش آموزان و خانواده‌های آنان، متحد و یکپارچه در سراسر ایران تحصن، اعتراض و اعتصاب کردند. عظمت آن نه تنها در سراسری بودنش است، در نظم و همبستگی‌اش با زندانیان سیاسی خود از جمله رسول بداقی و آزادی او بود که به شعار مرکزی توده‌های معترض در سراسر ایران تبدیل شد. در تاریخ صد ساله مبارزات مردم ایران برای استقلال، آزادی، نان، برابری و اداره شورایی چنین سازماندهی پر قدرت منظمی، کم نظیر بوده و خود فی نفسه پیروزی بزرگی است که به نوبه خود در راه پیمایی طولانی و سخت در این صد سال گذشته که کارگران و زحمت‌کشان در پیشاپیش صفوف، هزینه سنگینی برای گرفتن حق خود داده‌اند بیادگار

## نفی گرایی بیماری کهنسالی در جنبش چپ ایران

می‌گویند: "شکست مادر پیروزی است" اما شوربختانه در مورد جنبش چپ و کمونیستی ایران چنین نبوده است. در نتیجه بررسی ما اینجا جستجوی علل آنست. پرسش تازه‌ای نیست؛ در این چند دهه بارها به این پرسش پاسخ داده شده است. آنچه ممکن است با توجه به روز شدن فاکت‌ها و تحولات اوضاع، تازگی داشته باشد، در پاسخ به پرسش است.

### طرح موضوع

بیش از صد سال است مارکسیسم به ایران راه یافته است و جنبش‌های کارگری در پیوند با جنبش‌های کارگری جهان، برای رهایی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه با ایجاد تشکلات مختلف خود مبارزه کرده است. اولین حزب

صفحه ۵

## جنبش کارگری و وضعیت کنونی

استثمارشوندگان و ستم دیدگان جامعه ناشی از بیش از ۴۰ سال حاکمیت بورژوازی و مذهب به تنگ آمده‌اند. هیچ قانونی بجز قانون دفاع از مالکیت خصوصی و سود حاکمین هیچ قانونی بجز تسلیم و یا مبارزه متصور نیست؛ هیچ راه سومی دیگر وجود ندارد. تمامی راه‌های گفتگو و مسالمت آمیز به پایان رسیده است. رژیم جمهوری اسلامی رژیمی طالبانی است که از گورستان تاریخ با کمک دارودسته‌های امپریالیستی برخاسته است و در این راستا به هر جنایتی که توانسته دست زده است. در ایران امروز هیچ فامیلی نیست که زندانی، شکنجه شده و یا اعدامی نداشته

صفحه ۳

تظاهرات و اعتصابات طبقات و قشرهای مختلف کارگران و زحمتکشان به امری روزمره در ایران بدل شده است. هنوز اعتصاب هفت تپه تمام نشده؛ اعتصاب هپکو شروع می‌شود، اعتصاب هپکو در جریان است معلمان، بازنشستگان و.... دست به تحصن و اعتصاب می‌زنند. صدا تبدیل به صداها و صداها در حال تبدیل به فریاد و خشم می‌شود و روز به روز تشنج‌های طبقاتی بین کارگران و زحمتکشان با رژیم جمهوری اسلامی حادث می‌شود. تیغ سرکوب‌ها و بگیرو بندهای روزمره هم دیگر کند شده است و رژیم را مجبور به عقب نشینی از بسیاری از سنگرهای خود کرده است. تمامی

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## اقدامی پیروزمند در.... بقیه از صفحه ۱

حدود ده سال است برای این حق مشخص، معلمان به اشکال مختلف مبارزه کرده‌اند و در عمل قاصبان حق دهنده با حيله وخدعه از پاسخ به حق طلبان طفره رفته‌اند. نتیجه این حق طلبی در این معادله وضع معیشتی معلمان بدتر و سطح زندگی آنها به فقر و زیر فقر رسیده است و حق دهندگان همچنان به انباشت ثروت مشغول و به حکومت داری دل بسته اند. با گذشت زمان در عمل ثابت شده که حاکمان حق بده نیستند و حق را از آنان باید گرفت. حتی برای کسانی که هنوز دل به همین نمایندگان قدرت بسته اند که به رحم آیند و حق معلمان را بدهند با لایحه ای که دیروز در مجلس به تصویب رسید، معلوم شد مجلس نشینان هم خدمت گزار صاحبان سرمایه هستند. تضاد کار و سرمایه تضاد است که هیچگاه دادوستد بردار نیست. بنابراین هرگونه خیال واهی را باید بدور انداخت، حتی اگر هم مصلحت باشد که دل معلمان را بدست آورند، حاکمین فاقد توانایی اقتصادی آن هستند.

دوم - نظامی فرومانده با ساختار اقتصادی و سیاسی ناتوان و فروریخته، حتی اگر بخواهد گامی در جهت خواست معلمان بردارد تا شاید از گسترش خیزش بازهم بیشتر حق طلبان جلو گیرد، نمی تواند. این از قانونمندی مناسبات سرمایه و نظام های سیاسی تابع آنها حرکت می کند. در این ده سال گذشته از زمانی که معلمان خواست های خود را بطور متشکل، منظم و مشخص مطرح کرده‌اند، هر بار مجلس و دولت به پای پاسخی رفته حتی به صورت ناقص و آبکی، نهایتا بخاطر قدرت مافیای اقتصادی از زیر بار آن شانه خالی کرده‌اند. در نتیجه هر سال که گذشته ناتوانی اقتصادی حکومت بیشتر شده و با توجه به تورم سرسام آور، حتا اگر امروز هم کل خواست های معلمان مورد قبول واقع می شد، بنا به قدرت خرید آنها که از سطح دهسال پیش بس ضعیف تر شده است؛ عملاً آنان را به زیر خط فقر سوق داده است. بنابراین تضاد موجود بین معلمان و دولت و حکومت از طریق مذاکره قابل حل نیست. حل مشکلات معلمان با حل مشکلات بقیه مزدبگیران، از کارگران گرفته تا بازنشستگان که در همین سال ها در کف خیابان ها برای گرفتن حق خود به مبارزه ادامه داده اند، گره

خورده است.

سوم - در صد سال گذشته معلمان و اصولا جمع فرهنگیان نقش مهمی در تغییرات جامعه ایران بعهده داشته اند. رژیم جمهوری اسلامی چون ایدئولوگ هایشان چنین تصور می کنند که " پیام و خطبه و الهام " نقش تعیین کننده را برای جلب پشتیبانی از نظام ولایت فقیه دارند از همان آغاز حکومت تلاش کرده‌اند دانشگاه ها و مدارس را تسخیر کنند و به شستشوی مغزی دانش آموزان و دانشجویان پردازند. سراسر ایران دانشگاه و مدرسه در این سال ها برپا کردند تا هم منبع درآمدی بسازند و هم با گذراندن آموزگاران از فیلتر ایدئولوژی اسلامی در استخدام، به سلطه ی خود مطمئن شوند. چقدر این آموزش؛ باور مادی گرایی تاریخی و دیالکتیکی درست است که مرتجعان با شیوه تفکرشان هیچگاه تن به حقیقت نخواهند داد و تنها با زور و اجبار است که تن به آن میدهند. همانطور که به درستی معلمان می گویند حق گرفتنی است، دادنی نیست زیرا در کشور ما مرتجعان بر سر کارند. نتیجه را امروز می بینیم. با این اعتراض سراسری معلمان، معلوم شد رژیم جمهوری اسلامی در رسیدن به هدف خود با شکست کامل روبرو شده است. در ایران امروز بیش از صد هزار مدرسه موجود است. اکثریت جوانان این مدارس مجهز به ارتباطات جمعی، معلمان آنها متشکل و در ارتباط باهم، تا حدی که توانستند در دو روز تحصن و اعتراض دور افتاده ترین نمایندگان مدراس را به میدان جلب کنند.

چهارم - اول ماه مه گذشته پانزده تشکل مستقل کارگری برنامه ای را برای پیشروی به جلو در برابر کل جامعه انتشار دادند. آنها در این بیانیه تنها به مطالبات معیشتی طبقه خود بسنده نکردند. دریا دیده بودند و دل به دریا بستند، خواست همگانی ستمدیدگان و استثمار شدگان را در مقیاس کل جامعه از بلوچستان تا کردستان و آذربایجان و از خوزستان و فارس تا خراسان و گیلان و گرگان و مازندران را پوشش دادند، سرزمین هایی که همه جا معلمان عزیز ما در شرایط بسیار سختی خدمت می کنند. ادامه مبارزه و کسب پیروزی در گام بعدی تقویت این بیانیه پانزده تشکل و ایجاد یک اتحاد بزرگ سراسری تشکل های مستقل کارگری و تشکل های متحد معلمان است. ایران امروز با توجه به فرو ماندگی حکومت و تهدیدهای جنگ طلبانه اسرائیل و متحدانش احتیاج به اتحادی سراسری از کلیه

تشکل های مستقل دارد تا بتواند حق خود را با نیروی وسیع و متحد خود بگیرد.

حزب رنجبران ایران همچنان استوار در سمت کلیه مبارزات توده کارگران و زحمت کشان، زنان و بازنشستگان، دانشجویان و معلمان ایستاده و از خواست های آنها دفاع می کند، حزب رنجبران ایران برای اتحادی سراسری از تشکلات مستقل کارگری، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان براساس نکات مشترک آنها مبارزه می کند و خواهان ایجاد یک آلترا تئو کارگری در مقال آلترا تئوهای بورژوازیست

حزب رنجبران ایران براین باور است که تنها انقلاب سوسیالیستی است که حق واقعی اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شوندهگان را می تواند با سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم تامین کند

پیش یسوی اتحاد سراسری تشکلات مستقل کارگران و معلمان

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی  
دستهای مرتجعان محلی و امپریالیستها از ایران کوتاه

زننده باد سوسیالیسم

## ماه آذر برای حزب ما... بقیه از صفحه ۱

رفیق عطا کشکولی عضو دفتر سیاسی و بهرام راد عضو دفتر سیاسی و مسئول کمیته نظامی که در هنگام انجام وظیفه جان باختند حرفی نمی زنیم و تنها اشاره ای داریم به رفقای جان باخته ای که دشمنان طبقاتی ما آنها را زیر شکنجه و یا در میدان های تیر کشتند. برای حزب ما و کلیه اعضا و هوادانش بزرگداشت این روز بمعنی وفاداری به راه گلگون شده ایست که رفقای ما با خون خود راه پیشروی و پیروزی نهایی را بی هراس از سختی ها و مرگ نشان میدهند.

یادشان بس گرمی و پُر ره رو باد

دردوره رژیم جنایتکار سلطنتی از اعضای سازمان انقلابی حزب توده ایران

رفیق خسرو صفایی از بنیانگذاران سازمان انقلابی و عضو رهبری، رفیق آذر هوشنگ توکلی، رفیق گرسیوز برومند، رفیق تقی سلیمانی، رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی، مسئول کمیته رهبری سازمان انقلابی، رفیق معصومه طوافچیان، عضو کمیته رهبری سازمان انقلابی، رفیق وفا جاسمی، عضو کمیته رهبری سازمان انقلابی، رفیق بشیر خسروی.



در دوره رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از اعضای حزب رنجبران ایران

رفیق عباس صابری عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات ایالتی خوزستان، رفیق منصور قاضی عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات گرگان و مازندران، رفیق هوشنگ امیرپور دبیر کفدراسیون جهانی و عضو دفتر سیاسی، رفیق محمود بزرگمهر سر دبیر روزنامه رنجبر و عضو دفتر سیاسی، رفیق فرامرز وزیری سر دبیر رنجبر، عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات گیلان، رفیق عباس مبرچی مسئول تشکیلات خراسان و عضو دفتر سیاسی، رفیق عباس برخوردار، مسئول تشکیلات مخفی و ضد اطلاعات و عضو دفتر سیاسی، رفیق بیژن چهارازی از بنیانگذاران سازمان انقلابی و عضو هیئت اجراییه سازمان انقلابی و زندانی رژیم پهلوی که پس از انقلاب به کومله پیوست، رفیق حسین رحیمی عضو تشکیلات مازندران، رفیق علی کایدان، رفیق محمود تاج الدینی، رفیق محمد ایزد شناس زندانی دوره سلطنت پهلوی، عضو کمیته تشکیلات مازندران، رفیق مهران قاضی احمدی، رفیق بهرام جواهر حقیقی، رفیق محمد صالح، رفیق صدیق پور، رفیق فرامرز جمشیدی، رفیق محسن علیدادی، رفیق جمشید علیدادی، رفیق مجید افسر، رفیق فرشاد بامیار، رفیق ماهان سجادی، رفیق بهزاد ناجی، رفیق حمید اتحادی، رفیق سعید اتحادی، رفیق صادق فرجی، رفیق عبدی فرجی، رفیق ماهان قاسم پور، رفیق بیژن..... رفیق مصطفی صدیقی پور، رفیق ترانه لطفعلیان، رفیق مرتضی نهالبار، رفیق ایرج آسیایی، رفیق حسن حقایق عضو تشکیلات خوزستان، رفیق عزیز نصیری، رفیق شاپور نورمنصوری، رفیق محمد نظر نوری، رفیق عادل نوری، رفیق یوسف معمارزاده، رفیق حسام روان، رفیق بهمن رونقی، رفیق بهمن ریاحی صبری، رفیق فریدون رئیسی، رفیق فرهاد امیر غیاثوند، رفیق غلام حسین اهرابی، رفیق بهرام بام دژفر، رفیق مصطفی صادق، رفیق نادر فرشادفر، رفیق مسعود فرهنگمند، رفیق ایرج فرهنگمند، رفیق ضیاء بصیری، رفیق حمید پازوکی، رفیق حسین قدس، رفیق فرزانه حسین جانی مقدم، رفیق خرمشاد حق پسند، رفیق شهریار راضی، رفیق مهرداد رضانی پور.



## جنبش کارگری و.... بقیه از صفحه ۱

باشد. اعتراضات و اعتصابات کنونی که در جامعه بصورت روزمره و رشد یابنده جریان دارد فقط جوابی به این رژیم نیست بلکه مبارزات کنونی اعتراضی به کل جامعه طبقاتی و سیستم نابرابر و سرکوبگر طبقات فرودست است.

این اعتصابات همچون موجهای سنگین بر سر رژیم اسلامی فرود می آید و هر روز دامنه وسعتش گسترش می یابد. رژیم در وضعیت کنونی هیچ راه پیش و عقب گردی در برابر خود نمی بیند. سیاستهای ارتجاعی برگرفته از ضد انقلاب جهانی هم نتوانسته به دانش برسد و اوضاع برای آزادیخواهان و عدالت طلبان اجتماعی هر روز بهتر می شود. در عین حال این به مفهوم سرنگونی سریع رژیم جمهوری اسلامی نیست و ما راه طولانی برای سرنگونی نه تنها رژیم اسلامی بلکه هر حکومت دیگر بورژوازی در پیش داریم. **به بخش کوچکی از اعتصاب کارگران و درخواست آنها در چند هفته اخیر توجه کنید**

خط مترو ۵ تهران (دستمزدهای عقب افتاده) کرج، تجمع کارگران پتروشیمی تخت جمشید (افزایش حقوق)، کارگران نانوائیها (افزایش حقوق و پرداخت سختی کار)، کارگران مجتمع تجاری اروند (دستمزدهای عقب افتاده)، کارگران معادن شرکت زغال سنگ کرمان (افزایش حقوق و لغو قراردادهای موقت)، کارگران هفت تپه (حقوقهای معوقه، بازگشت اخراجیها به کار)، و.....

در تمامی این تظاهرات و اعتصابات دو مسئله بیش از دیگر درخواستها مطرح است: افزایش حقوقها، پرداخت حقوقهای عقب افتاده و در ادامه رتبه بندی حقوق و دستمزدها، اصلاح قراردادهای از قراردادهای موقت به قراردادهای ثابت و پایدار، به رسمیت شناختن تشکلات مستقل کارگران در هر واحدهای کاری، امنیت شغلی و رد اخراجها، آزادی زندانیان و فعالین اجتماعی و سیاسی در بند.

اما این صرفا مبارزات کارگران در کف خیابانها و در کارخانجات و واحدهای

کارگری نیست که تاثیرش را بروی دیگر مبارزات گذاشته است. مبارزات فکری طبقه کارگر برای آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و ایدههای ترقی خواهانه کمونیستی از فلسفه تا سیاست، اقتصاد، کل جامعه بشری را با ایدههای نوین که در کل تاریخ بشریت بی سابقه بود، جهت رهایی آشنا کرد. ما ایدههای کارگری را در هر جنبش اجتماعی مترقی، آزادیخواه و عدالت طلب به روشنی می بینیم. موضوعی که به راه حل یک مبارزه اجتماعی درکهای علمی تری می دهد.

ظاهرا دولت برخی ازخواستها را پذیرفته ولی در عمل به سردواندن و بگیر و ببند فعالینی که پیگیر اجرای عملی آنها هستند ادامه می دهند. اما در برابر دولت سن بازنشستگی و سنوات خدمتی را از ۳۰ به ۳۲ سال افزایش داده و عملا فشار به نیروی کار را افزایش داده است. با اینکه رتبه بندی در رشتههای مختلف کار بایستی به افزایش حقوق بیانجامد ولی در برخی واحدهای تولیدی و کار، حقوق برخی مزدبگیران دون پایه هم کم شده است. تصمیمات دولت رئیسی با بودجه سال ۱۴۰۰ گرفته شده است. بودجه جدید وضعیت معیشتی را بسیار سخت تر و سفره کارگران و معلمان و بازنشستگان را هر چه خالی تر خواهد کرد.

**اود حمیدی (رئیس هیئت نظارت صندوق بازنشستگی کشوری)** در خصوص افزایش سن بازنشستگی و تغییر مبنای محاسبه مستمری از دو سال به سه سال گفت: "اولین نکته؛ اصل پرداختن به چنین موضوعاتی در لایحه بودجه است. ببینید این دو موردی که در لایحه بودجه آمده از اصلاحات پارامتریک صندوقهای بازنشستگی است. اتخاذ تصمیم در این خصوص مربوط به شرکای اجتماعی است و نه صرفا دولت."

رئیس هیئت نظارت صندوق بازنشستگی کشوری از شرکای اجتماعی در مسئله افزایش سن بازنشستگی یاد می کند که نشان میدهد دولت با بخشهای دیگر اقتصادی که همگی در خدمت سرمایه داری و سود هستند، همکاری نزدیک دارد. اود حمیدی مسئله را به لایحه بودجه عودت می دهد تا از نقش غارتگرانه رژیم علیه نیروی کار

نان، کار، آزادی - اداره شورایی



نامی نبرد. او از اصلاحات پارامتریک صندوق بازنشستگی صحبت می کند. اصلاحاتی که تا به حال همیشه علیه نیروی کار و دریافتی‌هایش از جامعه بوده است.

مشخصه اوضاع کنونی سقوط ارزش دستمزد، عدم پرداخت دستمزدها و امنیت شغلی و گرانی کالاها در بازار است. آمار رسانه‌های کشور تورم را در حد ۷۰٪ اعلام کرده است که با توجه به رشد سرسام آور قیمت‌ها و بودجه‌ای که قرار است مقدار مالیات‌ها را بشدت بالا ببرد تنظیم شده است. بطور مثال قرار است خدمات پاسپورتی که دولت ارائه می دهد از ۴۰۰ هزار تومان به بیش از ۵ میلیون تومان افزایش پیدا کند و این افزایش بسیاری از خدمات دیگر اجتماعی را نیز شامل می شود. قرار است بودجه سال آینده با دلار پایه‌ای بالای ۲۳۰۰۰ تومان بسته شود و با افزایش ۵ برابری قیمت دلار تجارتي قیمت اکثر کالاها دچار افزایش‌های بالای ۲۰۰ در صدی خواهد شد.

با اینحال هنوز بر سر حقوق پایه‌ای کارگران هیچ چشم انداز روشنی نیست که بر اساس تورم و سبد معیشت حداقلی برای یک خانواده دو فرزندی بودجه بندی شود. حقوق بازنشستگان هم وضعی شبیه به حقوق پایه‌ای کارگران دارد. حقوق معلمان هم مدتهاست که با تورم موجود همخوانی نداشته و معلمان در شرایط بسیار بد اقتصادی بسر می برند. اعتصاب اخیر معلمان در بیش از ۲۰۰ شهر که در دو دهه گذشته به لحاظ کمیت بی سابقه بوده است حاکی از شرایط اسفبار اقتصادی است که رژیم بر مزدبگیران پائین جامعه تحمیل کرده است که در مقابله با آن معلمان نیز با اعتصاب پر قدرت و گسترده خود جواب رژیم استثمارگر و ستمگر جمهوری اسلامی را با سازماندهی دقیق و آگاهانه دادند. رژیم با دستگیر کردن رسول بدایق سعی کرد عکس العمل بزدلانه‌ای از خود نشان دهد. هنوز اسماعیل عبدی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان و زینب هم‌رنگ و دهها معلم دیگر در زندان هستند، با تمام این احوال فشار بر جمهوری اسلامی متوقف نخواهد شد. معلمان کشور با اعتصاب بی سابقه خود، تودهنی محکمی به رژیم زده‌اند. اما مبارزه فرهنگیان ایران با رژیم بر سر همسان سازی و رتبه بندی

و علیه خصوصی سازی ادامه داشته و جنبش معلمان قدم‌های بزرگ دیگری از مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، متحد شدن با رفقای هم سنگر و همراهشان و نیز تلاش در راه متحد کردن بخش‌های مختلف معلمان در جهت رسیدن به خواست‌هایشان اوضاع را هر روز برای جنبش معلمان بهتر کرده و خواهد کرد. طی این مدت اطلاعیه و اعلامیه‌های پشتیبانی از اعتصاب معلمان از طرف تشکلات مستقل کارگری و روشنفکری انتشار یافته است که نشان از نزدیکی و همبستگی همه کسانی است که زیر سلطه رژیم سرمایه‌داری اسلامی فقط زنجیرهای مشقت و بردگی خود را همراه می کشند. صدای رهایی از این وضعیت نکتباری که حاکمین بوجود آورده است روز به روز همگانی‌تر می شود. و این نوید فردایی است که اگر با نیروی آگاه و چپ جامعه متحد و همبسته شود، تمامی دستگاه‌های سرکوب و ساختارهای فاسد و دزد و سیستم طبقاتی را به موزه تاریخ خواهد سپرد. آینده روشنی در برابر این مبارزات دیده می شود فعالین اجتماعی با ایده‌های روشن در تمامی عرصه‌های اجتماعی پدیدار شده‌اند و تیغ جمهوری اسلامی را برای تحمیق و فریب و سرکوب کند کرده‌اند. آنچه که در حال وقوع است؛ نفرت به آگاهی و سازماندهی و مبارزه توده‌ای تبدیل می شود و همه توهمات و خود بزرگ بینی گذشته را در خود ذوب می کند.

اوضاع کنونی دیگر پراکندگی معترضین به معیشت و دولت را نمی پذیرد. تجربه عملی مبارزات نشان داده است که حتی کارگران یک کارخانه هم قادر به تحقق درخواست خود نیستند اگر با هم طبقه‌ای‌های خود در دیگر کارخانجات و واحدهای تولیدی متحد و همبسته نشوند. پراکندگی در بین طبقه کارگر به مثابه طبقه‌ای که تاثیر تعیین کننده و مستقیم بر دیگر جنبش‌های مترقی و عدالت طلبانه اجتماعی دارد، به نتایج مخربی انجامیده است و ادامه روند پراکندگی وضع را نه برای طبقه کارگر بلکه برای همه طبقات فرودست اجتماعی بدتر هم می کند. امروز به اتحاد کارگران و زحمتکشان بیش از هر زمان دیگری برای

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و هر رژیم سرمایه‌داری دیگری و رسیدن به سوسیالیسم به مثابه آلترناتیو جامعه پر از چرک و خون سرمایه‌داری نیاز مبرمی وجود دارد. اوضاع نشان از همکاری و گذر از دوران پراکندگی و انشعاب و تک روی دارد. روند خوبی که در دو دهه گذشته شروع شده است بسیار مثبت بوده است و این امیدواری را بوجود می آورد که صف بندی‌های طبقاتی اشکال روشنتری به خود خواهد گرفت. ما به پیش درآمدهای یک تحول عمیق تاریخی در جامعه خود نزدیک می شویم. کارگران و زحمتکشان نشان داده‌اند که با اعتصاب و تظاهرات و مبارزات خود بصورت خستگی ناپذیری بر افق این تحولات چنگ زده‌اند. **آنچه که کمبود جدی بر سر راه مبارزه تاریخی بخاطر رسیدن به سوسیالیسم است، کمبود حزبی واحد و سراسری کمونیست برای پیوند زدن و رهبری این مبارزات است. روشن است که مبارزات کارگران و کمونیست‌ها می تواند جدا از هم جلو برود. آنها فرقه‌های جداگانه‌ای از هم نیستند. حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران به مثابه نیروی سازمانده و آگاه طبقاتی قادر خواهد بود که مبارزات جداگانه را به هم پیوند داده و امر سرنگونی رژیم بورژوازی را در ایران تحقق بخشند.**

دست‌های همدیگر را در صف طولانی مبارزه برای سوسیالیسم بگیریم و اتحاد طبقاتی خود را محکم‌تر کنیم. بگذار صفوف متحد ما به فردگرایی و گروه گرایی دنیای کهن نقطه پایانی بگذارد، سوسیالیسم دنیای متحولی که از مرز ضرورت به آزادی می رسد و قدم‌های اولی را برای انهدام جامعه سرمایه‌داری و رسیدن به آزادی انسان از قید و بندهای طبقاتی بر می دارد. سوسیالیسم موضوعی مربوط به آینده نیست، سوسیالیسم در برابر ماست. موانع رسیدن به سوسیالیسم را بر سر بورژوازی خراب کنیم.

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد اتحاد کارگران و زحمتکشان

ع.غ

**تنها راه نجات، سوسیالیسم و کمونیسم است**



## نفی گرایی بیمار.... بقیه از صفحه ۱

کمونیست ایران را خود کارگران متشکل و پیشرو با جلب عناصر روشنفکر کمونیست بنیاد نهادند. در این صد ساله هزاران اعتصاب، اعتراض و چندین قیام مسلحانه و خیزش‌های عظیم توده‌ای در جامعه‌ای که صاحب تمدنی متنوع و دیرینه بوده، کشوری که بارها مراکز قدرت‌های امپریالیستی خطر انقلاب پا برهنگان را قویا حس کرده‌اند و برای جلوگیری از پیرویشان همواره توطئه چیده‌اند. اما هنوز پرولتاریا از تشکیلات همه جانبه و سراسری خود محروم است و برای لقمه نانی می‌جنگد. احزاب و سازمان‌هایی که برای آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیو بورژوازی مبارزه می‌کنند همراه و متحد نیستند. چرا؟ به عوامل خارجی که طبعن مهم هستند در این بررسی کاری نداریم، روی عوامل خودی و داخلی خم می‌شویم و می‌خواهیم دریابیم چرا چپ ایران هر بار که در نبردی شکست خورده، نتوانسته از دشمنانش آنچه را که از دست داده باز پس گیرد و همچنان صد سال است استعمارگران و انحصارات خارجی با دستیاری سرمایه داخلی سرنوشت مردم ما را رقم می‌زنند.

### اهمیت موضوع

یافتن پاسخ صحیح و تلاش برای اصلاح در این برهه از زمان بسیار مهم است و بیش از هر زمان دیگری ضروریست چون نه تنها نظام فرومانده و وامانده است، بلکه نیروهای امپریالیستی و دشمنان طبقه کارگر در کمینند تا بار دیگر جلو پیروزی نیروهای کارگری و چپ یعنی آلترناتیو کارگری را بگیرند و بجای آن یک آلترناتیو بورژوازی دیگری را جایگزین کنند. ما با یک اوج گیری منظم اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده روبرو هستیم و بار دیگر اتاق‌های فکری بورژوازی و حامیان جهانی‌شان دست در دست هم برای انحراف این جنبش‌ها از سوراخ‌ها بیرون خریده‌اند. در اینجا روی سخن ما با جنبش‌های توده‌ای نیست، منطق آنها مبارزه است و در پی هر شکستی بازهم ادامه مبارزه است تا پیروزی. این مسیر را طبقه کارگر ایران طی کرده است و امروز هم با درایت بیشتر همچنان ادامه می‌دهد. موضوع ما احزاب و سازمان‌هایی است که خود را همسو و همراه با اردوی کار و زحمت می‌دانند، اما با تمام تلاش‌های قابل

تقدیری نتوانستند بویژه در این چهار دهه پس از شکست، خود را جمع وجور کنند. امروز ما این واقعیت درد آور را بخوبی حس می‌کنیم. توده‌ها و کارگران در سراسر ایران در حال سازماندهی مبارزات خود هستند و متأسفانه، تشکل‌های چپ و کمونیستی فاقد توانایی لازم در اندیشه و تشکل یابی در مداخله گری موثر هستند. چنانچه گفته معروف انگلس را قبول کنیم که بزرگترین کشف مارکس نه کشف طبقات و مبارزه طبقاتی بود، بلکه کشف این حقیقت تاریخی که مبارزه طبقاتی تا آنجا پیش می‌رود که طبقه‌ای طبقه‌ی دیگر را بر می‌اندازد و خود جایش را می‌گیرد. در عصر کنونی این طبقه کارگر است که وظیفه تاریخی براندازی نظام سرمایه‌داری را بعهده دارد. این نتیجه گیری تاریخی است که مارکس و انگلس را بر آن میدارد که به نوشتن "مانیفست حزب کمونیست" مبادرت کنند. در اینجا است که معلوم شد پرولتاریا علاوه بر تشکیلات کارگری خود در کارخانه‌ها، نیاز به ایجاد یک حزب راستین پرولتاریایی در انجام چنین وظیفه تاریخی دارد. در ایران به درستی و بشکرا نه پیروزی انقلاب اکتبر، کارگران پس از سازماندهی خود در اتحادیه و سندیکاها، اولین حزب کمونیست ایران را در بندرانزلی بنیاد گذاشتند. این یک واقعه بزرگ تاریخی در جامعه ماست و مایه سربلندی کلیه زحمت‌کشان ایران است. اما رضا خان میرپنج که با کودتای انگلیسی از قزاقی به پادشاهی رسید به اشاره ی انگلیس انقلاب مشروطیت را تعطیل کرد، حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری را سرکوب و کلیه کادرهایش را به زندان انداخت و دکتر تقی ارانی یکی از رهبران حزب کمونیست را در زندان با شکنجه به قتل رساند. این امر یکی از شکست‌های بزرگی است که تا به امروز پرولتاریای ایران نتوانسته آنرا جبران کند. چه اینکه ایجاد حزب توده ایران در پس از تبعید رضا شاه مهمترین ضربه را به جنبش کمونیستی زد. تشکیل دهندگان حزب توده همگی کمونیست نبودند و آنهایی هم که خود را کمونیست میدانستند، درک درستی از حزب کمونیست، ماهیت آن و ترکیب آن نداشتند و یا طبق ادعای بعضی از رهبران، داشتند ولی تاکتیکی نظرات خود را پنهان کردند. اما آنچه آنها بنیاد نهادند حزبی نبود که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست اصولش را بیان کردند و مطمئناً آن نبود که حزب کمونیست ایران را بر اساس آن در انزلی در سال ۱۳۰۰ پایه ریزی کرده بودند.

### حزب کمونیست چگونه حزبی است

حزب پیشرو پرولتاریایی یک تشکیلات نیست یا حداقل تنها یک تشکیلات نیست بلکه تشکیلات ویژه طبقاتی است. تشکیلاتی است با تئوری راهنما و خط مشی ایدئولوژیکی که آشکارا اعلام می‌کند گورکن سرمایه‌داریست و برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی تدارک می‌بیند. جزیی جدا ناپذیر از طبقه کارگر است یعنی پیشروان طبقه کارگرند که استخوانبندی آنرا تشکیل می‌دهند. لنین پیروزی حزب بلشویک را در درجه اول وجود استخوانبندی حزب در میان کارگران روسیه، بویژه جایی که کارگران متمرکز بودند می‌داند. حزب کمونیست بنابراین یک تشکیلات کارگریست، هرنوع تشکیلاتی نیست، آوانگارد است، از کادرهایی تشکیل می‌شود که قبل از عضویت، دوران نوسازی و آموزشی رامی‌گذرانند و مهمتر اینکه دارای پایه توده‌ای بوده و در میان دوستان انقلاب حداقل در محیط کار از پشتیبانی آنها برخوردار است. حزب توده ایران براساس چنین اصولی تشکیل نشد. شرایط مناسب جهانی پس از پیروزی بر دشمن بشریت - نازیسم و فاشیسم و پشتیبانی حزب کمونیست شوروی از این حزب، با سرعت به یک حزب سراسری، متشکل با ده‌ها نشریه و تشکیلات دموکراتیک تبدیل شد. می‌گویند سنگ بنا را چون کج نهی، دیوار تا ثریا می‌رود کج. بنابراین چنانچه بخواهیم روی علل ضعف جنبش چپ انگشت بگذاریم، اولین آن همین بنیاد نهادن حزب توده براساس پلاتفرم سوسیال دموکراسی و بدور از اساسی‌ترین شرط، یعنی تئوری راهنما بوده است. ایجاد چنین حزبی که دامنه فعالیتش هم بسیار گسترش یافت، شاید مهمترین دلیلی باشد که چرا جنبش چپ و کمونیستی برنامه‌هایش با شکست روبرو شده و پس از شکست هم به درستی تجاربش را جمع‌بندی نکرده و در نتیجه همچنان پراگماتیستی، از این ستون به آن ستون یا فرجا ادامه داده است. بگذارید کمی این نکته را در باره وضع مشخص خودمان پی گیری کنیم. حزب رنجبران ایران با اینکه تشکیل دهندگانش سابقه طولانی مبارزه با حزب توده را داشتند، باوجود اینکه روی تئوری راهنما و اصول کمونیستی پافشاری می‌کردند، اما در ارزیابی از رژیم اسلامی دچار انحراف شدند و تاکتیک پشتیبانی از آنرا برای مدت نه ماه در پیش گرفتند. ریشه این اشتباه در زمینه تئوری و اصول کمونیسم در این بود که در اصول کمونیسم چیزی بنام اسلام مبارز موجود



نیست. می توان از مسلمانان مبارز حرف زد ولی نه اسلام مبارز. دین افیون توده‌هاست و در دوران تاریخی ما که کمونیسم بعنوان علم رهایی کل بشریت اصولش پراکنده شده است؛ اسلام یک ایدئولوژی ارتجاعی عقب مانده ایست که جز بدبختی و ستم‌دیدی برای توده‌ها به بار نمی آورد. در زمینه سیاسی این ارزیابی نادرست از ماهیت رژیم اسلامی، حزب ما را به راست روی کشاند و از نیروهایی که از همان آغاز خطر دشمن قهار را شناخته بودند دور کرد. این سیاست اپورتونیستی راست خیال واهی را نسبت به دشمن طبقاتی بوجود آورد و علنی گری را در زمینه تشکیلاتی دامن زد. اینها همه ریشه در همان تفکراتی دارد که بنیان گزاران موثر حزب توده داشتند که از لحاظ طبقاتی یا جامعه شناسی متعلق به خرده بورژوازی است.

#### شکست بدون جنگیدن و خیانت رهبری حزب توده و اکثریت

شکست دهه ی شصت نیروهای چپ و کمونیست علاوه بر ارزیابی نادرست از ماهیت رژیم اسلامی بر اثر حمله غافلگیرانه حکومت به کل نیروهای چپ، با تاکتیک یک به یک، نفاق انداز و حکومت کن بود. در تحلیل نهایی معلوم شد حاکمیت نابودی فیزیکی کل جنبش چپ را، صرفنظر از تفاوت های خط مشی ای دنبال میکند. پراتیک نادرستی نظریه‌ای را که اگر مقاومت مسلحانه نمی کردی کاری به تو نداشتند ثابت شد. دارودسته کیانوری - نگهدار چنین می پنداشتند با پیروی از خط امام و نقش عامل اطلاعاتی بازی کردن در لودادن نیروهای مخالف جمهوری اسلامی می توانند زیر سایه ولایت فقیه زنده بمانند. آنها در حقیقت همانطور که بازماندگان عوامل ساواک از جمله افسران عالی رتبه تربیت شدهی موساد و سیا بنا بر تربیت ضد کمونیستی‌شان از همان روز اول در خدمت قدرت سیاسی جدید در آمدند و در بنیاد گذاردن دستگاه امنیتی جدید نقش مهمی داشتند، رهبری حزب توده هم در این زمینه به دستور کآگبه چون حزب ما سال‌ها پیش ماهیت نظام تغییر یافته شوروی را بر ملا کرده بود، در مبارزه با به اصطلاح مائوئیست‌ها یاری دهنده و دستیار جنایتکاران خمینی چی شدند. این عمل مشترک حزب توده ایران با دستگاه‌های امنیتی در لو دادن نیروهای حزب ما بخاطر گذشته مشترک بویژه اطلاعات موثقی که کیانوری داشت که به گفته خودش نود در صد اعضای حزب در اروپا به سازمان انقلابی پیوسته بودند و او

همه آنها را یک به یک می شناخت، لطمه سنگینی وارد کرد. پس از آشکار شدن حمله سراسری رژیم خمینی مبارزه میان دوخط مشی در درون احزاب و تشکلهای کمونیستی شدت یافت - جنگیدن و مقاومت کردن یا تسلیم و فرار. احزاب و تشکلاتی که از همان آغاز مشی مبارزه با رژیم حاکم را داشتند بر مقاومت خود افزودند و حزب ما به درستی وبا افتخار در بهمن ۵۹ خط مشی مبارزه تا آخر را در پیش گرفت، اما نظری هم بود که همچنان نسبت به حکومت خیال واهی داشت و موضع جدید را ماجراجویی می دانست. بهر حال با اینکه اینجا و آنجا بعضی مقاومت‌های مسلحانه صورت گرفت ولی تدریجاً پاسیویته و انحلال طلبی و نتیجتاً فرار طلبی و بریدن از تشکیلات به جریان اصلی تبدیل شد. حتی در کردستان هم که نیروی مسلح سابقه داری موجود بود تدریجاً به همان مسیر کشیده شد. بنابراین ما با شکستی روبرو شدیم که نه تنها دشمن ما را سرکوب کرد بلکه متحدانی چون رهبری حزب توده را داشت که از لحاظ سیاسی تسلیم طلبی را اشاعه میداد. این نوع برخوردها تاثیر خود را در درون احزاب و سازمان‌های چپ گذاشت و مشی راست تسلیم و فرارطلبی را تقویت کرد. البته باید آگاه بود که این تنها از دست دادن رفقای زندانی و اعدامی نبود که شکست خوردیم برعکس ایستادگی آنها مایه تقویت روحیه‌ها در بیرون زندان شد، این ادامه‌ی انحلال طلبی به نفی گرایی و پشت کردن به کمونیسم بود که بیشترین لطمه را زد. بازجویان و شکنجه‌گران در زندان‌ها در دهه شصت دنبال تسخیر مغزهای زندانیان بودند، چون بر اثر علنی‌گری اکثر تشکیلات کمونیستی و چپ، چیزی برای کشف نمانده بود. بنابراین در برخوردهای اولیه در زندان، بازپرس‌ها اعلام می کردند ما همه چیز را می دانیم و برای تضعیف روحیه زندانی چنین جلوه می دادند که رفقای‌شان آنها را لو داده‌اند. از اینجا بعد عمدتاً، زور، شکنجه و تهدید به اعدام در خدمت تبدیل کردن زندانیان به مخالفان تشکیلات خود و تلقین اینکه آنها قربانی مشی انحرافی رهبران و سازمانشان شده اند. شوهای تلویزیونی نیز برای دنبال کردن همین هدف بیرون از زندان و نفی کامل باورهای کمونیستی بود.

#### نفی گرایی و گسترش دامنه آن

این خط نفی‌گرایی پس از شوهای تلویزیونی

به اشکال دیگر در خارج از زندان ادامه یافت. در این چهار دهه با میلیون‌ها صفحه دروغ و هزاران مستند سازی‌های جعلی، تاریخ درخشان چپ و کمونیسم را کاملن وارونه جلوه دادند البته این نکته مهم تاریخی و اجتماعی را به اثبات می رساند که کمونیسم و تشکلات موجود چپ و کمونیستی چه مرزبندی تیز و تندی با رژیم جنایتکار اسلامی حاکم دارند. در این تاریخ صد ساله، مرتجعین صرفنظر از با تاج زرین یا با دستار کرباس بر قدرت سیاسی تکیه کرده، دست در دست سرمایه جهانی و امپریالیسم، نسل اندر نسل به کشتار و سرکوب نیروهای چپ و کمونیست ادامه داده‌اند.

این نفی‌گرایی در جنبش ما با تسخیر قدرت سیاسی در کشور اتحاد شوروی توسط نمایندگان جهانی سرمایه و اعلام تعرضی امپریالیسم آمریکا که پایان تاریخ رسیده و نظام سرمایه‌داری به ابدیت پیوسته، تقویت شد و به ایدئولوژی تمام عیار ضد کمونیستی تبدیل شد. نفی‌گرایی از مرز درونی جنبش چپ و کمونیستی، از یک اشتباه و یک تاکتیک عبور کرد و باورهای کمونیستی را زیر سوال برد. اسلام به پرچمی توسط سرمایه جهانی علیه کمونیسم و جنبش کارگری تبدیل شد. وجود سکتاریسم و فرقه‌گرایی که سابقه دیرینه‌ای در جنبش چپ داشت این بار فرصت مناسب‌تری یافت تا هر دسته و فرقه‌ای «برند» خود را اختراع کند. یکی پرچم ضد پوپولیسم را برداشت تا تمام دستاوردهای کومله را خوار شمارد وبا یک گروه کوچکی از روشنفکران خارج کشور که حتی در جنبش کنفدراسیون جهانی فعال نبودند رهبری کومله را در دست تسخیر نماید. این جا دیگر نفی دستاوردهای چپ و کمونیست را با بلند کردن پرچم سرخ که تحت نام طبقه کارگر، صورت می گرفت چیزی جز برای پوشاندن هدف‌های نابودی جنبش کومله نبود. دزدی بود که با چراغ آمده بود و پرچمی بود که تا شکست خوردگان باقی مانده جنبش چپ را در کردستان که دل به ادامه مبارزه کومله بسته بودند به خود جلب کند. این اولین حرکت نفی‌گرایی از به اصطلاح چپ بود که امروز پس از چهار دهه نتیجه آنرا می بینیم. تسخیر کامل کومله و تسلط خط سکتاریسی بر آن لطمه بزرگی به امر وحدت کمونیستی وارد کرد. در آن سال‌ها کلیه نیروهای چپ و کمونیست پس از گسترش دامنه سرکوب‌ها در کردستان جمع آمده بودند وبا رهبری کومله در ارتباط بسیار



رفیقانه بودند و گفت‌مان وحدت، تم اصلی کلیه نشست‌ها با کومله و دیگر تشکلهای کمونیستی بود. اما خط جدید پس از تسلط بجای وحدت، خط انشعاب و پراکندگی را پیاده کرد.

**حزب ما همچنان استوار در سمت پرولتاریاست نه بغاظر اینکه هرگز اشتباه نکرده بلکه بدان علت است که با اشتباهات خود جدی برخورد کرده و با انتقاد و انتقاد از خود به نوسازی ادامه داده است**

#### مبارزه با نفی‌گرایی از پائین و کف کارخانه‌ها

حزب رنجبران ایران هم در این روند جمع‌بندی شرکت کرد و اسناد کنگره دوم را همان سال ۱۳۶۳ در نشریه رنجبر علنا در اختیار همگان گذاشت. در برخورد به اشتباهات خود همه جانبه در کلیه زمینه‌ها توضیح داد. برخورد دو گانه به رژیم تازه شکل گرفته اسلامی را بعنوان یک خط مشی اپورتونیستی راست افشا کرد، زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی آنرا بررسی نمود و دامنه انتقاد و انتقاد از خود را تا فرد گسترش داد در نتیجه کنگره دوم حزب رنجبران توانست با تاکید روی اصول کمونیسم و روی تئوری راهنمای خود مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون برنامه‌ای مدون در تلاش برای پیوند با جنبش کارگری و ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر ارائه دهد. حزب رنجبران ایران در این چهار دهه توانسته همچنان استوار از کمونیسم از ضرورت ایجاد حزب پیشرو پرولتاریایی از طریق وحدت کمونیست‌ها در پیوند با جنبش کارگری دفاع نماید. حزب ما وفادار به اصول کمونیسم در این سالها علیه نفی‌گرایی این بیماری چپ مبارزه کرده نه تنها از دستاوردهای جنبش کمونیستی جهانی بلکه از دستاوردهای جنبش کمونیستی بدور از هرگونه فرقه‌گرایی دفاع کرده است. اما با خیزش جنبش‌های توده‌ای در ایران، با تولد جدید پیشروان آگاه و مدبر در این جنبش‌ها، تدریجا نفی‌گرایی به گوشه‌ای در داخل کشور کنار زده شده است. تنها عناصر نادر ضد کمونیست هستند که پرچم نفی را همچنان بر دوش می‌کشند. همانطور که سکتاریسم را خود جنبش‌های توده‌ای با خیزش خود از بین می‌برند، نفی‌گرایی هم در جنبش‌های توده‌ای رنگ می‌بازد. درست بدین دلیل است که حزب رنجبران با تمام نیرو از بسط و گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های توده‌ای پشتیبانی می‌کند و پیوند با آنها را از وظایف عمده خود می‌داند. امروز چالش بس تعیین

کننده‌ای در برابر ما قرار گرفته است. دوران در خارج کشور ماندن و سرگرم تدارک دیدن برای شرکت در انقلاب آتی تمام شده است، دیر یا زود اما زود تر باید تصمیم گرفت به کاروان در حال حرکت - جنبش کارگری پیوست یا سهم خود را محدود به خارج کشور کرد و با جنبش داخل همراهی کرد. درست از این منظر باید همه جانبه با نفی‌گرایی مبارزه کرد. با نقد علمی و بکار برد ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، برنامه نوینی را با توجه به شرایط تغییر یافته جهان و ایران برای پیروزی طبقه کارگر و در پیش روی انقلاب سوسیالیستی ریخت. امروز جنبش‌های توده‌ای احتیاج مبرم به کادرهای پیشرو، مدبر، از خود گذشته و مستقل در کارخانه، موسسات کار و سرویس دارند. آنها کمونیست‌هایی هستند که کارگرند و استخوانبندی جنبش‌های توده‌ایند. وجود آنها در حزبی یکی شده است که می‌تواند قدرت متحد و سراسری توده‌ها را به یک مشت فشرده آهنین تبدیل کند و با تکیه به اکثریت عظیم توده‌های استثمار شده و ستم دیده نظام سرمایه‌داری اسلامی را سرنگون کند و بجای آن قدرت سیاسی همان اکثریت عظیم توده‌های میلیونی ستمدیدگان و استثمار شدگان را بنشانند و برنامه سیاسی دوران ساز طبقه کارگر یعنی انقلاب سوسیالیستی را بی وقفه پیاده کند.

محسن رضوانی

بجز نوشته‌هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می‌گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبران ایران  
می‌باشد  
دیگر نوشته‌های  
مندرج در نشریه رنجبر  
به امضای فردی  
است و مسئولیت آنها با  
نویندگان می‌باشد.

کارگران سراسر جهان  
برای کسب پیروزی  
بیشتر در سال ۲۰۲۲  
متحد شوید و مبارز  
برای جهانی خالی از  
استثمار انسان از انسان،  
خالی از هرگونه تبعیض و  
ستم متحد باشید!

شبحی از کمونیسم جهان  
را فراموش کرده است، اینبار  
فقط پرولتاریای اروپا  
نیست که در برابر جهان  
گنه ایستاده است، کل  
جهان، میلیاردها انسان  
که هنوز هیچ بودگانند  
علیه مثنی کوچک  
برخاسته‌اند.

این مثنی کوچک  
صاحبان سرمایه و قدرت  
سیاسی با تهمی مغزی و  
اصرار به روند نابودی  
کل زمین، تمدن انسان  
را به لبه پرتگاه کشیده  
است.

فردا خیلی دیر است،  
همین امروز، همین  
ساعت، همین الان باید  
کاری کرد.

سال نو میلادی را به شما  
شادباش می‌گوئیم

حزب رنجبران ایران

پرولتاریا نمی‌تواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد



## شانزدهم آذر

بر افراشته باد پرچم سرخ و گلگون  
شانزدهم آذر

جنبش دانشجویی ایران از مبارزه برای استقلال و آزادی تا ما فرزندان کارگرانیم همچنان در صحنه مبارزه نسل اندر نسل تکامل می یابد و امروز پرچم خونین شانزده آذر را به نشانی از پایداری و استواری این جنبش پر افتخار بردوش می کشد. کودتای ۲۸ مرداد با رهبری شاه و روحانیت و قلیلی اوباشان شهر نو تهران طبق نقشه نیروهای امنیتی آمریکا و بریتانیا در روز بیست و پنجم مرداد با ایستادگی دکتر مصدق و تن ندادن به فرمان عزل او توسط شاه و خیزش مردم در اکثر شهرها در ۲۵ مرداد با شکست روبرو شد. اما نهایتاً نقشه کودتا عملی گشت. به تجربه ثابت شد که رسالت بورژوازی حتی با علم کردن پرچم ضد استعمار ی و ضد امپریالیستی به پایان رسیده زیرا آنها توانایی مقاومت در برابر بورژوازی سر سپرده خارجی را ندارند و در برابر خیزش ستمدیدگان و استثمار شوندهگان از در سازش با امپریالیسم در آمده و همدست با شرکای جهانی، کارگران را سرکوب می کنند. در شانزدهم آذر ۳۲ معاون رئیس جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون به تهران آمد تا پیروزی اولین کودتای آمریکایی را در خاور میانه جشن بگیرد اما غافل از اینکه دانشجویان ایران بویژه دانشگاه تهران در پیشاپیش جنبش مقاومت علیه کودتا گران بی هراس از مرگ در اعتراض به کودتا به استقبال او میروند. فریاد مرگ بر امپریالیسم کوردورهای دانشگاه تهران را پر کرده بود، محمد رضا شاه فرمان آتش داد و دانشجویان را به گلوله بستند. از میان انبوهی زخمی، سه تن بزرگ نیا، قندچی و رضوی جان باختند. شانزده آذر روز دانشجو نمادی است او مبارزه طولانی دانشجویان ایرانی از ملیت های مختلف، خارج و داخل که همراه و همصدا در این سال های طولانی برای ایرانی آزاد، مستقل و سوسیالیستی مبارزه کرده اند.

دشمنی هر دو رژیم با دانشگاه و دانشگاهی اساساً از آن جهت است که جنبشی است رادیکال، انقلابی و همراه با کمونیستها و طبقه کارگر و به اردوی آلترناتیو کارگری تعلق دارد. هم شاه و هم خمینی و خامنه ای هراسشان از دانشجویان درست از این امر بوده و هست. امروز بورژوازی حاکم و بورژوازی در اپوزسیون

بویژه نیروهای طرفدار سلطنت در تنیدگی با منافع سرمایه جهانی شده، همسو با سیاست جهانی نئولیبرالیستی می باشند و کل مبارزات تاریخی جنبش دانشجویی از جمله جنبش درخشان ضد رژیم شاه و ضد امپریالیستی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را نفی میکنند واز پرچم ۱۶ آذر جنبش کنونی دانشجویی رادیکال ضد سرمایه داری حاکم و برای سوسیالیسم و متحد با جنبش کارگری هراس دارند.

بر افراشته باد پرچم سرخ و گلگون شانزدهم آذر

مرگ بر امپریالیسم

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

شانزدهم آذر هزار و چهارصد

## یاد موسی عجمی

گرامی باد یاد و خاطره معلم - کارگر شریف، موسی عجمی!

موسی عجمی در یک خانواده پر جمعیت کارگری در خوزستان متولد شد. دوران کودکی او با فقر و نداری و مشکلات خانوادگی طی شد. با اینهمه توانست با تلاش و سر سختی درس بخواند و معلم شود.

وی که همواره در پی علت یابی فقر و فرودستی کارگران و توده های زحمتکش مردم بود، سعی می کرد تا از طریق مطالعه و ارتباط با دیگر دوستان و فعالان آگاه کارگری، به سهم خود در مبارزه طبقاتی جاری نقشی ایفا کرده و دین خود را در مبارزه با ستم و استثمار سرمایه ادا نماید.

این فعالیت ها در ادامه منجر به دستگیری و زندانی شدن او و تحمل سه سال زندان و شکنجه در زندان کارون اهواز شد.

وی پس از آزادی از زندان و مشارکت فعال در انقلاب ۵۷ همچنان به فعالیت های خود ادامه داده و پس از مدتها فشار و در به دری، سرانجام در سال ۶۳ مجدداً دستگیر و مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. مقاومت موسی در این دوران در زندان به راستی مثال زدنی بود. او در نهایت به ۱۵ سال زندان محکوم شد که

پس از تحمل نزدیک به ۵ سال آن، در سال ۶۸ به همراه دیگر زندانیان از زندان آزاد شد. موسی عجمی پس از آزادی از زندان به خوزستان بازگشت و علیرغم محدودیت ها و کنترل های فراوان، به دلیل کمبود معلم در این منطقه، در یکی از محلات فقیرنشین شهر به عنوان معلم مشغول به کار شد.

در این دوران نیز وی ذره ای از آرمانها و اعتقاداتش در خصوص رهایی طبقه کارگر و فعالیت و مبارزه در این مسیر، عقب ننشست و مطالعه و تحقیق در اوضاع و احوال جامعه و شرکت در فعالیت های اجتماعی و مبارزه طبقاتی را در دفاع از منفعت طبقه کارگر، وجهه ی همت خود قرار داد و آن را به بخش جدایی ناپذیر زندگی خویش تبدیل نمود. وی ارتباطاتش را با دوستان و همفکران خود حفظ نموده و آن را متناسب با تشدید مبارزه طبقاتی تحکیم نمود. موسی عجمی آگاهانه و دلسوزانه مسایل و دغدغه های کارگران را همواره دنبال می نمود و نسبت به این مسائل به شدت حساس بود.

این انسان شریف و بی آلایش و فعال جنبش کارگری سرانجام بعد از سالها دست و پنجه نرم کردن با بیماری در ۲۸ آذر ماه با قلبی سرشار از عشق به طبقه کارگر و آرمان رهایی از نظام نابرابر و ضدکارگری سرمایه داری، چشم از جهان فرو بست.

یاد و خاطره آن عزیز گرامی باد.

کمیته همبستگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری  
۱/۱۰/۱۴۰۰

به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مرجع کنیه

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

وحدت کارگران و معلمان پیروز است



## سوسیال دموکراسی

سوسیال دموکراسی چیست و چه هدفی را دنبال می کند ؟

سوسیال دموکراسی در عمل، امروزه سیاست ها و برنامه های اقتصادی و سیاسی بورژوازی را پی می گیرد و با روش های متعادل رفرمیستی، پارلمانتاریستی و چند حزبی در خدمت حفظ نظام سرمایه داریست. اما همیشه اینطور نبوده است. سوسیال دموکراسی در آغاز در حقیقت در مخالفت با نظام سرمایه داری و برای رهایی از یوغ آن در اروپا بوجود آمد که با قدرت ترین آنها حزب سوسیال دموکرات آلمان بود که انگلس نقش موثری در بنیاد گذاری و هدایت آن داشت. در ایران هم می توان گفت این اجتماعيون - عاميون بودند که برای اولین بار سازماندهی حزبی را در ایران تحت تاثیر سوسیال دموکراسی روسیه توسط کارگران مهاجر ایرانی مقیم قفقاز به ایران آوردند. آنها در چند شهر ایران از جمله تبریز، مشهد و تهران سازمان های مخفی خود را بوجود آوردند. بعضی از اعضای آنها نقشی در ایجاد حزب کمونیست ایران در بندر انزلی صد سال پیش بعهده داشتند. ما در اینجا روی نقش احزاب سوسیال دموکراسی پس از انشعاب در انترناسیونال دوم می پردازیم چون از اینجا بعد است که اکثریت احزاب سوسیال دموکرات اروپایی با بورژوازی بومی خود همراه می شوند، به منافع طبقه کارگر پشت کرده و به بودجه نظامی جنگی احزاب شونیستی بورژوازی رأی مثبت میدهند. انشعاب و انشقاق در انترناسیونال دوم همچنان در دوران جنگ جهانی دوم ادامه داشت و پیروزی انقلاب اکتبر بود که صحت گفته های لنین که جنگ، جنگ امپریالیستی است و پرولتاریای هر کشور باید با آن مخالفت کند را ثابت کرد و پس از پایان جنگ داخلی؛ انترناسیونال سوم بوجود آمد و بنا به ایده های اصلی مارکس و انگلس نام حزب کمونیست را پرولتاریای جهانی بجای سوسیال دموکراسی انتخاب کرد. باقی ماندگان اجتماعيون - عاميون ایران هم به حزب کمونیست ایران پیوستند. از این زمان بعد سوسیال- دموکراسی اروپا به سکوی اصلی مبارزه با بلشویسم و کمونیسم تبدیل می شود.

با بررسی مختصر از جنبش ها و مبارزات کارگری در طول تاریخ بروشنی در می یابیم

سوسیال دموکراسی چگونه در احزاب کمونیستی اروپا و در خط سیاسی آنها تاثیر گذاشته است و چه لطماتی به مبارزه طبقه کارگر این کشورها وارد آورده است. نمونه بارز آن "حزب کمونیست ایتالیا" است که حتی نام خود را به "حزب دموکراتیک" تغییر داده است و به هنگام انتخابات مشغول رایزنی با احزاب دیگر است. این حزب آن حزبی نیست که گرامشی آنرا پایه گذاری کرد - حزبی کارگری و کمونیستی که علیه فاشیسم و نازیسم سر سخنان مبارزه کرده بود. در همین دوره هست که پس از بهمن ۵۷ و سرکوب جنبش مقاومت انقلابی علیه نظام سرمایه داری اسلامی افکار سوسیال دموکراسی در ایران رشد می کند. در این چهار دهه مبارزه بین این دو خط سیاسی در جنبش کارگری بشدت ادامه داشته است. هر چه ایده سوسیالیسم در جنبش کارگری گسترش بیشتر می یابد پرچم سوسیال دموکراسی خدمتکار اصلاح طلبان درون حاکمیت بیشتر خود را نشان میدهد؛ کار بجایی رسیده که رضا پهلوی هم به صف آنها پیوسته است. اگرچه تشکلهای چپ کمونیستی دارای اشکالاتی بوده اند، اما ادامه دهندگان این تشکلهای، با تمام سختی باقی ماندند و همواره پرچم پرولتاریا را بر افراشته نگه داشته اند. امروز همین تشکلهای و افراد مستقل مارکسیستی خود را بروز کرده اند و در حمایت از جنبش های کارگری و با حرکت از ویژگی های جامعه ایران از یک مشی بلشویکی که طبقه کارگر در مرکز آن قرار دارد و هدف انقلاب سوسیالیستی را پی گیری می کند در حال یکی شدن و رشدند.

تاریخ مبارزه طبقاتی در دوران سرمایه داری و انحصارات گواهی است بر جدال نا ایتسای تضاد میان دو طبقه سرمایه دار و کارگر. بگذارید مروری بدین روند نا ایتسا و در حال تغییر دائمی افکنیم تا بیشتر روشن شود که چگونه سوسیال - دموکراسی به ادامه نظام سرمایه یاری می رساند. انقلاب بورژوازی در آغاز حرکتی پیشرو بود و جوامع بشری را بسمت دستاوردهایی در زمینه صنایع و تکنولوژی به جلو راند، اما از طرفی با رشد صنعت، صاحبان ابزار تولید هر روز فربه تر شدند و سود حاصله را که با دسترنج و عرق جبین نیروهای مولده بدست آمده بود را بنفع خود به یغما بردند. مارکس این اندیشمند بزرگ که سال ها هم خود را صرف رابطه میان نیروهای مولده و صاحبان ابزار تولید

کرده بود و همراه با انگلس انجمن کارگران را که همان انترناسیونال اول و یا بین الملل اول بود را پی ریزی کرد. با رشد نیروهای مولده چه از نظر کمی و چه به جهت کیفی و تحت اندیشه ای مارکس احزاب کمونیستی در کشور های اروپایی رشد کردند و به انترناسیونال اول پیوستند. در دهه آغازین ۱۸۷۰ انترناسیونال کارگری همراه با شور و شوقی بالا علیه استثمار و ظلم به مبارزات خود ادامه داده بود. همزمان پس از شکست فرانسه در جنگ با آلمان (پروس) و در محاصره قرار گرفتن پاریس شرایط معیشتی برای شهروندان پاریس به سختی گرائیده بود و فقر و گرسنگی بیداد کرده بود. در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ مردم پاریس دست به قیام زدند، شورش مردم بسیار گسترده بود و نیروهای مختلف سیاسی به آن پیوستند. کمون در ۲۸ مارس موجودیت خود را با برنامه ای سوسیالیستی اعلام کرد. کمون پاریس دو ماه بیشتر دوام نیافت و ۲۸ مه در پی حمله بیرحمانه ارتش منظم فرانسه با برجای گذاشتن شهدای زیاد و جاری شدن خون در خیابان های پاریس شکست خورد. هفته خونین از ۲۲ مه آغاز و تا ۲۸ مه ادامه پیدا کرد - هفته ای که بنام هفته خونین در تاریخ ثبت شد. پس از شکست کمون پاریس افراد مردد که در امر انقلاب سوسیالیستی تردید به خود راه داده بودند احزاب کارگری اروپا را ترک کردند. مارکس از کمون پاریس به عنوان اولین تجربه سوسیالیسم پشتیبانی کرده بود، اما متأسفانه حزب طبقه کارگر در فرانسه موجود نبود که بتواند این قیام را هدایت و رهبری کند. بعد از شکست کمون پاریس بازسازی مجددی توسط فردریش انگلس بر مبنای آموزش های مارکس با نام انترناسیونال دوم پایه ریزی شد. انترناسیونال دوم به مدت شش سال بر اساس آموزش های مارکس و تحت رهبری انگلس تداوم یافت، احزاب کارگری رشد کرده و اندیشه سوسیالیسم تحکیم یافت. اما پس از در گذشت انگلس بتدریج رفرمیست ها اندیشه های خود را در جهت تقویت نظریه بورژوازی در جنبش غالب کردند. در این میان بعضی احزاب و حزب بلشویک روسیه برهبری لنین علیه جریانات رفرمیستی مبارزه خود را ادامه دادند. در سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگ جهانی اول تعدادی از جریان های چپ به بورژوازی کشورهای خود پیوستند. در سال ۱۹۱۹ اولین کنگره انترناسیونال سوم یا کمینترن با شرکت تعداد زیادی احزاب و گروه های



سطح جهانی به این بحران دامن زده است و باعث نکات زیر شده است

- ۱- از بین رفتن ثبات شغلی
  - ۲- کاهش دستمزدها و سیال بودن حقوق کارگران و افسار فرودست اجتماعی و از میان رفتن حمایت دولتی از حداقل دستمزدها و باز گذاشتن دست شرکت‌های سرمایه‌داری خصوصی و دولتی در برخورد به نیروی کار
  - ۳- کاهش و یا از میان برداشتن وظایف دولت نسبت به تامین حقوق حداقل اجتماعی برای شهروندان بویژه کارگران و زحمت‌کشان
  - ۴- سرکوب آزادی‌های اجتماعی، ممنوعیت اتحادیه‌های مستقل کارگری و تشکلات مستقل اجتماعی
  - ۵- رشد و گسترش بورکراسی دولتی و دستگاه سرکوب
  - ۶- رشد انحصارات در سطح جهانی و کشوری. تمرکز ثروت در دست عده خیلی از شرکت‌های بزرگ بین‌المللی
  - ۷- خصوصی سازی منابع اقتصادی و اموال عمومی و رد نظریه عدالت اجتماعی در خدمت بالا بردن ساعت کار و .....
- با توجه به مشخصات ذکر شده ولی برخی می‌گویند اقتصاد ایران نتولیرالیستی نیست. اقتصاد ایران رانتی است، اقتصاد ایران بوروکرات نظامی است، اقتصاد ایران حتی لیبرالی هم نیست. در نتیجه این سؤال مطرح است که اگر با توجه به مشخصات بالا اقتصاد ایران یک اقتصاد نتولیرالی نیست پس چه نوع اقتصادی است.

جواب به نکته فوق در نگاه اول یک مسئله اقتصادی است که خبرگان و مدیران اقتصادی می‌بایستی به آن جواب دهند. ولی در حقیقت جواب به این موضوع که آیا همه نکات بالا باعث عدم قطعیت و فعلیت سرمایه‌داری است و یا اینکه تمامی آنها سرمایه‌داری با درجات مختلف رشد و تکامل خود هستند و بالاخره اینکه امروز به شکل نتولیرالی و در گذشته به صورت لیبرالی بوده است از نفس سیستم که سرمایه‌داری است نمی‌کاهد ولی در تاکتیک پرولتاریا برای بسیج بزرگترین نیروهای اجتماعی بسیار مهم هستند. و اینکه نتولیرالیسم پاسخ و راه حل مبارزه طبقاتی در ایران از طرف جناح‌هایی از بورژوازی است.

آنچه نتولیرال‌های جهانی و وطنی از آن صحبت می‌گویند، گویا رفت و آمد سرمایه و آزادی گردش آن در بخش‌های مختلف جهان خود

علیه مبارزات طبقه کارگر تقویت می‌کنند. سوسیال دموکرات‌های عزیز ما از سوسیالیسم در سوئد و کانادا صحبت می‌کنند، آنها متوجه نیستند که نبود عدالت اجتماعی در این کشورها بوضوح مشاهده می‌شود. باید از این دوستان سوسیال دموکرات که مبلغان بورژوا لیبرال‌ها هستند پرسید: "آیا عدالت اجتماعی به این معنی است که ثروت کلان کشور متعلق به مشت کوچکی باشد؟" در کشورهای باصلاح سوسیالیستی و نمونه آن در کانادا را در نظر بگیریم، بسیاری برای اینکه خانه‌ای داشته باشند؛ مجبورند سال‌های طولانی با سودهای کلان به بانک‌ها بدهکار باقی بمانند و تعداد بسیاری اجاره نشین باشند. سوسیال دموکرات‌های ما آنقدرها بیهوش نیستند که چنین مسایل ساده‌ای را نفهمند. اینان نمی‌خواهند بفهمند و بدانند، سرشان را زیر برف کرده‌اند که احساسات رقیق‌شان خدشه‌دار نگردد. اینان نمی‌خواهند بدانند چگونه آب به آسیاب سرمایه‌داری جهانی می‌ریزند و چگونه با شعارهای دروغین و فریبنده به جنبش‌های مردمی لطمه می‌زنند. اما با همه سختی‌ها و بغرنجی‌ها، پیروزی از آن آنهایی است که برای ایرانی سوسیالیستی، تهی از استثمار و ستم و برای ایرانی آزاد، مستقل، پیشرفته و آباد مبارزه می‌کنند.

لیلا

### علیه نتولیرالیسم.... بقیه از صفحه آخر

به صورت یک معضل اجتماعی در آمده است که بایستی جواب بگیرد. این معضل اگر چه مختص ایران نیست و پدیده‌ای بین‌المللی است ولی فشار این بحران اقتصادی عمدتاً بر دوش کشورهای پیرامونی و تحت سلطه قرار دارد. مبادله نابرابر، فشار اقتصادی از طریق اهرم‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، فشار نظامی در جهت فشار به بودجه کشورهای پیرامونی جهت صرف مخارج هنگفت، و دخالت‌گری تا حد حمله مستقیم نظامی و اشغالگری، از جمله مواردی هستند که به تشدید بحران و گسترش فقر و دیکتاتوری‌های فاشیستی کمک شایانی کرده است. و بالاخره رقابت امپریالیستی در

کارگری نقاط مختلف جهان برگزار شد. کمینترن که رهبری احزاب پرولتاریایی جهان را به عهده داشت تا ۱۹۴۳ ادامه پیدا کرد. در هفتمین کنگره کمینترن ۷۶ حزب شرکت داشتند که همگی عضو انترناسیونال سوم بودند. در دوران فاشیسم و در دوران جنگ دوم جهانی احزاب کمونیست اروپایی تحت رهبری کمینترن علیه فاشیسم و نازیسم قهرمانانه مبارزه کردند. در سال ۱۹۴۳ استالین با توجه به خواست متحدین‌اش در جنگ با نازیسم لازم دید کمینترن را منحل کند. این امر طبعاً در مبارزه احزاب کمونیست تأثیری منفی نگذاشت چرا که احزاب کمونیست در آن دوره از توان بالایی برخوردار بودند ضمن آنکه مسلح به ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی با پایه‌های وسیع کارگری بودند. اما منحل شدن کمینترن خود فرجی بود که احزاب کمونیست هر کشوری بتواند با توجه به شرایط ویژه کشوردرعین اساس قرار دادن آموزش‌های مارکس و لنین با توجه به شرایط ویژه کشور خود آزاد ی عمل داشته باشند. بورژوازی فرهنگ سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری بدنبال سود بیشتر است تفاوتی نمی‌کند برای کسب سود بیشتر جنگ بپا کند و دشمن سوسیالیسم و کمونیسم است. بعد از دهه پنجاه و از آغاز سال شصت سوسیال دموکراسی در ایران رشد کرد، همچنان برشد خود ادامه داده و با بورژوازی همصدا گشته است، اما کمونیست‌های واقعی می‌دانند که راه رسیدن به سوسیالیسم راهی سخت و طولانی است، بقولی "طوفان شدید طلا را از ماسه جدا می‌کند"، این قانونمدی مبارزه طبقاتی است و کمونیست‌ها این قانونمدی را می‌شناسند و بنابراین پرچم مبارزه در راه سوسیالیسم را همواره تا به آخر برافراشته نگه میدارند. امروز مبارزات جنبش طبقه کارگر ایران کمک شایانی به تشکیل‌های چپ مارکسیستی در جهت شناخت از حرکت درست در مبارزه داده است. پشتیبانی سازمان‌ها و افراد مستقل چپ از خط مشی آلترناتیو کارگری که ناشی از پختگی در جهت حرکت به سوی جامعه‌ای خالی از استثمار و ستم است نوید بخش آینده‌ای روشن است. اگرچه امروز هنوز اینجا و آنجا سکتاریسم در جنبش چپ مارکسیستی مشاهده می‌شود، اما بالاخره قانونمدی جدایی طلا از ماسه در جریان مبارزه امری اجتناب‌ناپذیر است. سوسیال دموکرات‌ها با بورژوا لیبرال‌ها تفاوتی ندارند، آنها یکدیگر را



و فکری توانسته‌اند علیه دولت‌های مرتجع و به خاطر خواست‌های مترقی مبارزه پیگیری را جلو ببرند. تکیه به این نیرو، مبارزه جنبش دانشجویی را بیش از پیش مورد حمایت اکثریت توده‌های مردم قرار داده است. تاریخ مبارزه طبقاتی نشان داده است که بدون تغییر قدرت سیاسی در جامعه تحولات اجتماعی بسیار کند جلو رفته و طبقات حاکم در برابر تغییراتی که منافع سیاسی‌شان را دچار تزلزل کند می‌ایستند. برای تغییرات اساسی بایستی قدرت سیاسی به مثابه رژیم حاکم را تغییر داد و در دوران سرمایه‌داری برای تغییرات اساسی بایستی نه تنها دولت سرمایه‌داری که می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشند بلکه دولت بورژوازی را در هم شکست. به همین دلیل آنچه که شعار علیه نئولیبرالیسم در جنبش دانشجویی است فقط می‌تواند با درهم شکستن دولت نه تنها جمهوری اسلامی بلکه هر رژیم سرمایه‌داری دیگری تحقق پذیرد.

اما سیاست‌های نئولیبرالیستی ساختارهای مشخصی را که بخشی از آن در دولت‌های رژیم شاه بود تحکیم و بخشی را بدور انداخته است. یکی از این سیاست‌ها تغییر هرم قدرت از خانواده سلطنتی در دوره شاه به یک دایره قدرت بین روحانیت با همراهی بخش‌هایی از بورژوازی دولتی و خصوصی و اهرم‌های نظامی است، که بخش‌های متعددی از صنعت را بصورت انحصار در آورده است. شراکت بزرگترین شرکت‌های اقتصادی تحت سلطه روحانیت که به دولت هم وابسته نیست، باعث شده است که قوانین کار هر چه بیشتر موضوعیت عملی خود را از دست داده و نیروی کار را از حقوق اولیه محروم کند. قرار دادهای سفید امضاء، قراردادهای موقت و..... از آن جمله هستند.

از سوی دیگر بسیاری از منابع ملی با فروخته شدن به بخش خصوصی نه تنها باعث درآمد زایی برای دولت شده است بلکه بخش خصوصی آنرا در خدمت منافع خود بکار برده و آنرا مانند کالاهای دیگر به بازار اقتصادی رانده است بطور مثال برق، آب، گمرک، معادن و..... اقتصاد رانتی.

اقتصاد رانتی که تمام منابع مالی از پول تا زمین و کشاورزی و صنعت را در بر می‌گیرد، نه کارآیی براه انداختن اقتصاد و گردش پول و کالا و تحرک بازارهای اقتصادی را دارد

اجتماعی افراد به عنوان شهروند و کارگران و زحمت‌کشان و مزدگیران دون پایه است. این فشاری که اکثریت جامعه را علیه نئولیبرالیسم متحد می‌کند. در عین حال بعلت اعتراضات گسترده به سیاست‌های نئولیبرالیستی رژیم جمهوری اسلامی بخشی از حاکمیت برای تخریب بخش دیگری از حاکمیت در جهت قبضه کردن تمامی ارگان‌های رژیم پرچم کاذب مبارزه علیه نئولیبرالیسم را علیه جناح‌های غیر اصول‌گرا و عمدتاً اصلاح طلب برداشته‌اند. به همین دلیل شعار علیه نئولیبرالیسم در عین این که هنوز بطور مستقیم سرمایه‌داری را مورد حمله قرار نداده و سیاست‌های سرمایه‌داری در اوضاع کنونی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و این کمبود اجازه سوء استفاده جناح‌های مختلف بورژوازی از آنرا می‌دهد ولی با شعاری که جنبش دانشجویی و یا حداقل بخش‌هایی از آن علیه نئولیبرالیسم موضع گرفته اند کاملاً متفاوت است. جنبش دانشجویی کل رژیم جمهوری اسلامی را باعث ویرانی و مسبب شرایط کنونی می‌داند و اساساً در عین توضیح جهانی بودن سرمایه رو در رو حاکمیت ایستاده است. اینکه این شعار دارای کمبودهایی است که بجای کل سیستم سرمایه‌داری سیاست‌های نئولیبرالیستی را مورد حمله قرار می‌دهد با این حال نمیتوان آنرا در نظر نگرفت که مبارزه علیه سرمایه‌داری بصورت سر و دم بریده آن است. به همین دلیل موضع بخشی از حاکمیت علیه نئولیبرالیسم یک موضع فریبکارانه و شیادانه است و ما را با آن کاری نیست.

جنبش دانشجویی با شعار مبارزه علیه نئولیبرالیسم پنهان نمی‌کند که نه فقط از رژیم جمهوری اسلامی گذر کرده است بلکه به هر رژیم سرمایه‌داری در آینده هم نه می‌گوید و در مبارزه طبقاتی علیه طبقات ستمگر و استثمارگر موضع می‌گیرد. آنچه در اینجا مورد بحث قرار دارد فقط طرح این شعار نیست بلکه چگونگی عملی کردن آن است. بعلت اینکه جنبش دانشجویی یک جنبش یک پارچه طبقاتی علیه استثمار نیست در نتیجه جنبش دانشجویی با آگاهی بالایی شعار فرزند کارگرانیم کنارتان می‌مانیم را مطرح کرده است. این پیوند تحقق شعار مبارزه علیه نئولیبرالیسم را نه تنها امکان پذیر بلکه به جلو خواهد انداخت. تاریخ ۱۰۰ ساله اخیر نشان داده است که فقط طبقات فرودست اجتماعی و عمدتاً کارگران و زحمت‌کشان یدی

باعث تنظیم بازار خواهد شد. و بازار جهانی بدون دخالت دولت با خدمات اجتماعیش قادر است که بربحران‌هایش فائق آمده و رفاه اجتماعی را تامین کند. آنها معجونی از سوسیال دموکراسی را با نئولیبرالیسم به اسم راه حل بحران ساختاری سیستم سرمایه‌داری ارائه می‌دهند که به هیچ وجه نه پایه علمی و نه تجربه تاریخی دارد. سوسیال دموکراسی بعد از جدایش از تفکرات سوسیالیستی به خط دهنده و تحکیم کننده سیستم سرمایه‌داری تبدیل شده و خود بخشی از سیستم سرمایه‌داری جهانی است. می‌توان گفت نئولیبرالیسم در شکست سوسیال دموکراسی در تبیین سرمایه‌داری و بن بست بحران‌های آن خود را سازمان داده است. بسیاری از قوانین که به نام نئولیبرالیسم اقتصادی مطرح شده است از دوران سوسیال دموکراسی به جای مانده است. روشن است که دوران نئولیبرالیسم جامعه خشن‌تر و ناعادلانه‌تر جلو می‌رود دلیل آن رشد بحران سرمایه‌داری در کل جهان و عروج کشورهایی مانند چین است که بازارهای اقتصادی را از حیات خلوت غرب آزاد کرده و رقابت چند قطبی را در سطح اقتصادی بوجود آورده است. لیبرالیسم و نئولیبرالیسم اقتصادی هیچ چیز بجز سرمایه‌داری نیستند. نئولیبرالیسم یک طرح از پیش تهیه شده برای سازماندهی سرمایه‌داری نیست لیبرالیسم نتیجه بحران سیستم سرمایه‌داری است که می‌خواهد بطور اساسی با آزاد کردن دستمزدها از قید و بند مقرراتی که ناشی از مبارزات نیروی کار بدست آمده، این امکان را برای سرمایه‌داری بوجود بیاورد که بتواند بطور یک جانبه وضعیت بازار و قیمت‌ها را تعیین کند. نئولیبرالیسم یک بخشی از سرمایه‌داری نیست. نئولیبرالیسم سیاست‌های الزام آور سیستم سرمایه‌داری در دوران گلوبال سرمایه‌داری برای تحرک بیشتر اقتصادی است. در نتیجه وقتی شعار دانشجویی مبارزه علیه نئولیبرالیسم است؛ کامل نبوده و این توهم را بوجود می‌آورد که آنها فقط یک چهار چوب از سرمایه‌داری را مورد هدف قرار می‌دهند.

جنبش دانشجویی شعارهایش بطور عمده در رابطه با مسائل داخل ایران است. سؤال اینجاست این شعار چه ارتباطی با اوضاع کنونی ایران دارد؟ همانطور که گفته شد، لیبرالیسم به فقر و فائقه نیروهای کار دامن زده و خواهان پس گرفتن همه دست آوردهای اجتماعی در رابطه با اولیه‌ترین حقوق

## پیش بسوی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری



تیگرای انجامید مانند آرایا تسفاماریام (Araya Tesfamariam) که در کمتر از چهار ماه تقریباً صد هزار دنبال کننده جمع کرده بود. جبهه آزادی بخش مردم تیگرای، که به روشنی در تلویزیون ملی به شروع کردن جنگ اذعان داشته بود، در آن موقع در حال یورش و انجام جنایات جنگی در مناطق آمه‌ارا و آقار در اتیوپی بود.

دولت بایدن و رسانه‌های غربی که روپوش دیپلماتیکی بر حمایت سیاسی از یک جبهه ظاهراً مرموز و غیر مسئول (جبهه آزادی بخش مردم تیگرای) کشیدند؛ به جای اینکه مانع جبهه آزادی بخش مردم تیگرای بشوند و نگرانی‌های بجا و برحق فعالین توئیتر را رفع کنند، تصمیم گرفتند تا حمایتشان را از نیروهای شورشی دو برابر کنند. گزارش‌های تلویزیونی شبکه سی ان ان، با سوء استفاده از تصاویر مربوط به ماه می ۲۰۲۱، ادعا کردند که جبهه آزادی بخش مردم تیگرای در حومه‌ی آدیس آبابا پایتخت اتیوپی بود علیرغم اینکه بیشتر از سیصد کیلومتر با آن فاصله داشت. این ادعاهای پوچ، به خشم و اعتراضات همگانی بر علیه سی ان ان در آدیس آبابا انجامید؛ در حالیکه اعتراض کنندگان پلاکاردهایی را که بر روی آنها نوشته شده بود "بس است" و "اخبار تقلبی سی ان ان" بالا بردند و تنها یک روز بعد اعتراضاتی در واشنگتن دی سی با پلاکاردهای مشابه برگزار شد. یک هفته بعد در روز بیست و یکم نوامبر، فعالین صلح در توئیتر سازماندهی کرده خودشان و در این اپلیکیشن پیامدهی (توئیتر) در بیست و هفت شهر، روز جهانی واکنش نشان دادن در همبستگی با اعتراض کنندگان آدیس آبابا و واشنگتن دی سی را برگزار کردند. من هم جزو این فعالین بودم. ما از حساب کاربری "اتساین پایگاه شاخ آفریقا" برای سازماندهی خودمان استفاده کردیم. سازمان "اتحاد سیاهان برای صلح" و گروه "هم اکنون برای توقف جنگ و پایان دادن به نژادپرستی عمل کن" در خیابان‌ها به ما پیوستند و پیام‌های همبستگی دادند که برخی از آن‌ها در توئیتر خیلی سریع بازنشر شد.

از روز فعالیت بیست و یکم نوامبر، هشتگ "بس است" همچون طوفانی آفریقا و جهان را در برگرفت. این هشتگ آنقدر محبوب و مورد توجه بود که نه تنها در آفریقا بلکه در ایالات متحده آمریکا نیز موضوع اول در رسانه‌های اجتماعی بود. رئیس یکپارچگی سایت برای

با کمونیست‌ها و آزادیخواهان جامعه. از بین رفتن آزادی‌های فردی و شکست حریم خصوصی از طریق فضای مجازی تحت عنوان ارائه اطلاعات کاربران.

مجموعه این ساختارها نشان می‌دهد که تغییر اشکال و سیاست‌های بورژوازی نمی‌تواند نافی مبارزه طبقاتی باشد. طبقات اجتماعی در سطح مرگ و زندگی در حال جدال برای حفظ وضع موجود یا تغییر ساختاری و بنیان‌های آن هستند. در این بین کارگران و زحمت‌کشان در یک سمت و بورژوازی داخلی و بین‌المللی در سمت دیگر ایستاده‌اند. بدون ایستادن در سمت کارگران و زحمت‌کشان نمی‌توان شعارها و آرمان‌هایی که نه تنها جنبش دانشجویی بلکه تمامی کارگران، معلمان، پرستاران و... فریاد می‌زنند را تحقق بخشید. حتی مبارزه کارگران و زحمت‌کشان و طبقات فرودست اجتماعی بدون آلترناتیو روشن سوسیالیستی هم نمی‌تواند به پیروزی و ریشه کن کردن فقر و ناعدالتی اجتماعی بیانجامد. برای رسیدن به سوسیالیسم به مثابه یک جامعه نوین که از دل چرک و خون سرمایه‌داری سربلند می‌کند "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" ع.ع

### "بس است".... بقیه از صفحه آخر

تقریباً یک ساله میان جبهه آزادی بخش مردم تیگرای (منطقه ای در اتیوپی) - که تحت حمایت آمریکاست - و دولت فدرال اتیوپی خسته بودند یک کمپین راه اندازی کردند که فراخوانی بود برای "بس است" جنگ، "بس است" حمایت از جبهه آزادی بخش مردم تیگرای توسط ایالات متحده آمریکا، "بس است" دروغ پراکنی و پروپاگاندا توسط رسانه‌های اصلی و "بس است" تحریم‌های تحمیل شده به اتیوپی، اریتره و سومالی. بر این اساس، این درخواست‌ها در هشتگ "بس است" توسط مردم زیادی بیان شد.

خیلی فوری، طوفان هشتگ "بس است" رسانه‌های اجتماعی را دربرگرفت به طوری که به دور اول سرکوب‌های حساب‌های توئیتری فعالین محبوب ضد جبهه آزادی بخش مردم

بلکه از طریق یک مافیای مالی پول‌های کانالیزه شده را به بخش‌هایی از بورژوازی در خدمت تجارت و حداکثر سود آوری تزریق می‌کند. خصوصی سازی شرکت‌های دولتی همین منافع را برای انگل‌های اقتصادی مانند روحانیت و آقا زاده‌ها فراهم می‌کند. در اقتصاد رانتی، منابع مالی را بصورت زدوبند و در دایره قدرت و عناصر وابسته بصورت کاملاً غیر قانونی تقسیم می‌شود.

تکیه به نفت در خدمات بوروکراسی دولتی و نظامی. یکی از صنایع ۱۵۰ سال گذشته در ایران صنعت نفت بوده است و از آن تاریخ تا به حال درآمدهای نفتی یکی از ارقام درشت بودجه سالیانه همه دولت‌های شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بوده است. ثروت عظیمی که ناشی از فروش نفت به دست می‌آید دولت را از جوابگویی و احتیاج به مالیات‌ها و متقابلاً ارائه خدمات عمومی با استانداردهای بین‌المللی بی‌مسئولیت می‌کند.

صنایع نظامی که در خدمت مناسبات سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالیستی است در ابعاد وسیعی گسترش پیدا کرده است و یکی از منابع دولت جهت سلطه و دخالتگری‌های منطقه ای است. تعداد افرادی که در نیروهای نظامی در عرصه‌های گوناگون کار می‌کنند بیش از دو میلیون تن برآورده می‌شود.

سازماندهی یک سیستم پخش بخاطر خرید و توزیع کالاها که در جهت ویرانی تولید داخلی و بی ثباتی نیروی کار و تکیه به خدمات جهت خدمت به پخش و توزیع کالاها وارداتی و قاچاق به انحصارات کمک می‌کند که دولت هر موقع که خواست با گران کردن کالاها طبقه کارگر و زحمت‌کشان را بیش از پیش به زیر خط فقر براند. عملی که اینک بطور روزمره در جریان است.

از بین رفتن خدمات اجتماعی و یا تقلیل آن؛ از جمله از بین رفتن بخش‌های بزرگی از خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش و سپردن آن به بخش خصوصی.

در ساختارهای قدرت سیاسی، منتخبین و انتخابات و دولت و مدیران سیاسی از بیخ و بن مهندسی شده و صوری بوده و قدرت سیاسی امکان شرکت احزاب و رسیدن احزاب مستقل را به قدرت سیاسی غیر ممکن کرده‌اند.

سازماندهی ارگان‌های سرکوب با هدف سرکوب احزاب مستقل طبقات کارگر و زحمتکش و غیر قانونی کردن آنها. برقراری سانسور و از بین بردن امنیت فکری در جامعه و مبارزه



حالت شرکت در یک مجلس مهمانی را دارد؛ و همچنین برای رفرمیست‌هایی که بدلیل بی اعتقادی به توده‌ها و انقلاب درازمدت توده‌ای، تنها در فکر زدوبند از بالا هستند و در تند باد مبارزه طبقاتی عنان اختیار را از کف داده و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند؛ سازگار نبوده و به موازات زیر ضربه قرار گرفتن حزب از طرف ارتجاع و بورژوازی و چنگ و دندان نشان دادن آنها و همچنین با مشاهده‌ی عزم حزب اعم از کادرها و اعضا به مقابله با ارتجاع و پا فشاری روی ادامه مبارزه تا به آخر و علیرغم دادن قربانی؛ از صفوف حزب خارج شده و به زندگی حشره‌ای خود که نهایتاً جز قرار گرفتن در خدمت ارتجاع و بورژوازی نمی‌باشد، باز گردند.

بدیهی است که حزب ما با تصفیه خود از این عناصر، و وفاداری خود را به پیمان خویش با رفقای شهید، به اثبات رسانده و استوارتر از پیش در راهی که با خون این رفقا گلگون شده است، به سوی سوسیالیسم و کمونیسم گام بر میدارد.

گرامی باد خاطره رفقای شهیدمان که با خون خویش از حزب خود و از کمونیسم دفاع کردند!

باز نشر از رنجبر دوره جدید - شماره پنج آذر ماه هزار و سیصد و شصت و پنج

- اریتره‌ای است با سابقه طولانی سازماندهی و فعالیت در جامعه اریتره‌ای در سرتاسر جهان، و در حال حاضر در شهر نیویورک زندگی می‌کند. او در اریتره زندگی، کار و تدریس کرده و همچنین به طور داوطلبانه در بیمارستان‌های اریتره کار کرده و در دانشگاه آسمارا تدریس کرده است.

ترجمه شده توسط اسفندیاری

### تدارک مبارزه.... بقیه از صفحه آخر

و تضمینی برای تحقق هر چه قاطعتر این اهداف بود.

بعبارت بهتر، حرکت مسلحانه حزب ما، که در تداوم شرکت عملی رفقای ما در درگیری‌های خیابانی با باندهای سیاه اوباش حزب‌اللهی وابسته به سرمایه‌داران کمپرادور حاکم، با تدارک این مبارزه در شمال، جنوب (فارس) و کردستان، پی گرفته شد؛ موتور محرکی در حرکت به جلو و سمت دادن به مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی در جهت به زیر کشیدن اپورتونیسم و اپورتونیست‌ها از رهبری و دستیابی به خط مشی انقلابی پرولتری و زدودن انحرافات گذشته و شفافیت بخشیدن به مواضع انقلابی حزب بود، که از پلنوم پنجم کمیته مرکزی اول (بهمن ۵۹) آغاز شد، و با اجلاس دفتر سیاسی (بهمن ۶۱) دنبال شد و به برگزاری موفقیت آمیز کنگره دوم حزب (پاییز ۶۳) و سپس دستاوردهای پلنوم دوم کمیته مرکزی دوم حزب (پاییز ۶۴) و در مرکز آن رد و طرد کامل تز رویزیونیستی "تئوری سه جهان"، ارتقاء یافت.

تدارک مبارزه مسلحانه حزب در شمال، صرفنظر از کمبودهای آن؛ در عین حال که بیان شکل‌گیری یک کیفیت جدید در حزب ما بود؛ در همان حال، بستر کیفیت و تغییرات جدیدی بود که حیات تازه‌ای را با خود برای حزب ما به ارمغان می‌آورد.

طبیعی است که این کیفیت و این تغییر، که مستلزم از سر گذراندن یک مبارزه سخت و طولانی بود؛ با روحیه و تفکر افرادی که به دلیل تعلق طبقاتی موضع خرده بورژوازی خود، تنها در شرایط دمکراتیک و فعالیت آرام و بی خطر جذب تشکلهای پرولتری میشوند و به طور دقیقتر شرکت در انقلاب برای آنها

توثیق بیان کرد که "امنیت اولین اولویت ما است". در پرتو شرایط به سرعت در حال تغییر اتیوپی، ما به طور موقت این موضوع اول‌ها (ترندها) را غیر فعال کرده‌ایم تا به کاهش انتشار محتوایی که ممکن است مضر باشد کمک کرده باشیم. "چگونه فراخوان برای عدم جنگ بیشتر و دخالت آمریکا یک محتوای مضر بود؟

در همین زمینه، همه‌ی حساب‌های کاربری من مسدود شدند. فعالیت‌های توثیق احتمالاً قسمتی از یک موج دوم سرکوب هشتگ "بس است" بودند. شایان ذکر است که تنها شب قبل از تعلیق حساب‌های کاربری‌ام، از هشتگ "PasPlus" در اشاره به توثیقی در مورد ورود غیر رسمی نیروهای فرانسوی به نیجر استفاده کردم. "PasPlus" به معنی "بس است" در زبان فرانسوی است.

من، همانند بسیاری از فعالان دیگر در شاخ آفریقا، می‌خواهم هشتگ "بس است" را گسترش دهم تا نه تنها به مسائل منطقه، بلکه در سایر بخش‌های آفریقا نیز بپردازم. بسیاری از آفریقایی‌ها بر این باورند که هشتگ "بس است" بیان به موقع و ضروری مقاومت در قاره آفریقا است. قدرت صد و چهل میلیون نفر از مردم شاخ (شامل اتیوپی، سومالی، اریتره و جیبوتی) را تصور کنید که از حضور توثیقی خود برای پرداختن به دیگر مسائل آفریقایی استفاده می‌کنند که در غیر این صورت به دلیل تعداد جمعیت کمتر و عدم وجود هشتگ متحد کننده مورد توجه قرار نمی‌گرفت. تحت هشتگ "بس است"، میلیون‌ها آفریقایی در توثیق با هم متحد شده و آماده هستند تا نظامی‌گری مرگبار آمریکا و همچنین روایت‌های رسانه‌های غربی را - که از طرف آن‌ها مجوز جنگ صادر می‌کنند - به چالش بکشند. ما اساساً یک ارتش صلح دیجیتال و در حال رشد هستیم. من معتقد هستم که این به عنوان تهدیدی برای منافع طبقه حاکم در آمریکا، که کاملاً مخالف منافع توده‌های ایالات متحده است، دیده می‌شود.

به عنوان یک نفر از مجموعه سازمان دهندگان هشتگ "بس است"، من معتقد هستم که من و بقیه افراد شبیه من، تنها به خاطر اینکه طرفداران سازش ناپذیر صلح هستیم هدف این سرکوب قرار گرفته‌ایم.

سیمون تاسفاماریام پزشک و نویسنده آمریکایی

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تکیه مالی حزب به اعضا و توده‌ها در پیشبرد مبارزات طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگرو توده‌ها

## علیه نئولیبرالیسم

سازش با رژیم ضد علم و ضد دانشجوی جمهوری اسلامی نداد. روشن است بر اساس تحولات طبقاتی و سیاسی در سطح جامعه نیز شعارهای جنبش دانشجویی نیز تغییر کرده است. البته دیگر نیروهای سیاسی نیز در این جنبش حضور داشته‌اند ولی تاثیر گفتمان سوسیالیستی در دانشگاه‌های ایران از همه نیروهای سیاسی دیگر کارا و موثرتر بوده است. اوضاع کنونی جامعه را بحران شدید اقتصادی و فقر گسترده گرفته است و به همین دلیل مسئله اقتصاد سیاسی بطور کاملاً چشم‌گیری

نظری و مجادله‌ای در جنبش صنفی و سیاسی دانشجویی داشته‌اند. یکی از آخرین شعارهای این جنبش "فرزند کارگرانیم کنارتان می‌مانیم" که حاکی از پیوند و نزدیکی این جنبش با خواست‌های رادیکال و مترقی کارگری است. این ارتباط بین جنبش کارگری و دانشجویی تاریخاً تا آنجا پیش رفته است که بسیاری از کادرهای جنبش چپ از درون جنبش دانشجویی بیرون آمدند. جنبش دانشجویی در دوران رژیم جمهوری اسلامی هم بر سر خواست‌های خود ماند و تن به

در شانزدهم آذر ماه امسال در تظاهراتی که به مناسبت روز دانشجو در شهرها و دانشگاه‌های کشور برگزار شد، شعارهایی علیه نئولیبرالیسم بکار برده شد که بسیار بحث انگیز بود تا آنجا که بی بی سی فارسی گفتگویی را در روشن کردن اینکه نئولیبرالیسم چیست پخش نمود. جنبش دانشجویی در ایران از زمان تاسیس خودش یکی از مراکز حساس سیاسی کشور بوده است و نیروهای چپ و کمونیست‌ها اکثراً دست بالا را در سازماندهی و گفتگوهای

## "بس است" سانسور ارتش دیجیتال در حال رشد صلح آفریقا

چگونه توئیت می‌توانست تمام حساب‌های کاربری مرا بدون هیچ توضیحی مسدود کرده باشد؟ من چه کاری انجام داده بودم که لیاقت همچین افتخاری را داشته باشم؟ زمان زیادی طول نکشید که فهمیدم من تنها نبودم. ظاهراً توئیت حساب کاربری دوازده نفر دیگر را هم در شاخ آفریقا و اطرافش مسدود کرده بود که همگی به گونه‌ای با جنبش تازه متولد شده "بس است" مرتبط بوده‌اند. جنبش "بس است" دقیقاً چیست؟ در روز اول نوامبر، گروهی از فعالین که از جنگ

حدود ساعت پنج صبح روز بیست و نهم نوامبر، با صدای پیام‌های کوتاه بی وقفه و متوالی بیدار شدم. رو به پاتختی چرخانده، عینکم را برداشتم و خیلی سریع از طریق دوستانم که نگران شده بودند فهمیدم که حساب کاربری توئیت من حذف شده است. به طور طبیعی، وارد سایت توئیت شدم، از یک حساب به دیگری، حتی حساب ناشناخته و پنهانم، هر بار پیام خطایی دریافت می‌کردم که می‌گفت این حساب کاربری مسدود شده است و هیچ توضیحی به من داده نشد.

"بس است" سانسور ارتش دیجیتال در حال رشد صلح آفریقا نوشته سیمون تاسفاماریام منتشر شده در تاریخ هفتم دسامبر ۲۰۲۱ بستن حساب‌های کاربری توئیت، که در حمایت و تبلیغ صلح در شاخ آفریقا (سومالی) فعالیت داشتند، ارتباط بین ایالات متحده آمریکا و کمپانی‌های بزرگ تکنولوژی را نشان می‌دهد. آزادی بیان و هم و خیال است زمانی که شرکت‌های تحت امر دولت، گفتگوها و ارتباطات را کنترل می‌کنند.

## تدارک مبارزه مسلحانه حزب در شمال

سیاست خود را با این روحیه عالی مبارزاتی انطباق دهد. این در حالی بود که جمعیتی از عملکرد گذشته در دستور کار قرار داشت و مجموعه‌ی حزب از کادرها تا اعضاء، خواستار تعدیل و رادیکالیزه شدن این جمعیتی و مرزبندی قاطع و همه جانبه با اشتباهات و انحرافات گذشته و طرد آنها در جهت تضمین ادامه کاری حزب بودند. خون پاک رفقای ما، که در جریان این عملیات جان باختند، وثیقه

شکستن خط محاصره و عقیم گذاشتن عملیات سرکوب دشمن، حماسه آفریدند. در تدارک مبارزه‌ی مسلحانه، اکثریت رفقای حزبی آمادگی خود را برای شرکت در این مبارزه اعلام داشتند؛ و حزب که دوره‌ی گذار از کار مسالمت آمیز "قانونی" به تدارک مبارزه مسلحانه را در شرایط تشدید سرکوب و اختناق و آغاز حملات سیستماتیک رژیم و موج بازداشتها و اعدام‌های جمعی می‌گذراند، توانست

روز ۱۵ آبان ۱۳۶۰، حزب ما بدنبال آغاز مرزبندی با انحرافات رویونیستی کنگره اول و اتخاذ سیاست سرنگونی رژیم سرمایه‌داری مذهبی حاکم، به پای اثبات عملی این مرزبندی رفت. این حرکت بیان شور مبارزاتی کمونیست‌هایی بود که در پا فشاری روی مشی مبارزه تا به آخر و خدمت به امر رهائی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش، در برابر دشمنی به مراتب قویتر با در هم

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
ranjbaran.org@gmail.com  
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org